

انگیزه های مأمون از ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

چشمداشت مامون از گرفتن بیعت برای ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) تامین هدفهایی بود که به اجمال ذیلا بیان می‌گردد:

نخستین هدف:

احساس ایمنی از خطری که او را از سوی شخصیت امام رضا (علیه السلام) تهدید می‌کرد. شخصیتی نادر که نوشته های علمیش در شرق و غرب نفوذ فراوان داشت و نزد خاص و عام - به اعتراف مامون - از همه محبوبتر بود. در صورت ولیعهدی، او دیگر نمیتوانست مردم را به شورش یا هر گونه حرکت دیگری بر ضد حکومت، دعوت کند.

هدف دوم:

شخصیت امام باید تحت کنترل دقیق وی قرار گیرد، و از نزدیک هم از داخل و هم از خارج این کنترل بر او اعمال گردد، تا آنکه کم کم راه برای نابود ساختن وی به شیوه های مخصوصی هموار شود. مثلاً همانگونه که گفتیم یکی از انگیزه های مامون در تزویج دخترش این بود که در زندگی داخلی امام مراقبی را بگمارد که هم مورد اطمینان او باشد و هم جلب اعتماد بنماید.

افزون بر این، چشمهای دیگری نیز از سوی مامون برای مراقبت امام رضا گماشته شده بودند که تمام حرکات و اعمال وی را گزارش می‌کردند. یکی از آنها «هشام بن ابراهیم راشدی» بود که از نزدیکان امام به شمار رفته، کارهایش همه به دست وی انجام می‌گرفت. ولی هنگامی که امام را به مرو بردند، هشام با ذوالرئاستین و مامون تماس گرفت و موقعیت ویژه خود را به آنان عرضه کرد. مامون نیز او را بعنوان دربان امام قرار داد. از آن پس تنها کسی می‌توانست امام را ملاقات کند که هشام می‌خواست. در نتیجه، دوستان امام کمتر به او دسترسی پیدا می‌کردند...» (1)

هدف سوم:

مامون می‌خواست امام چنان به او نزدیکی پیدا کند که راحتی بتواند او را از زندگی اجتماعی محروم ساخته، مردم را از او دور بگرداند. تا آنان تحت تاثیر نیروی شخصیت امام، علم، حکمت و درایتش قرار نگیرند. از این مهمتر آنکه مامون می‌خواست امام را از شیعیان و دوستانش نیز جدا سازد تا با قطع رابطه شان با او به پراکندگی افتند و دیگر نتوانند دستوره‌ای امام را دریافت نمایند.

هدف چهارم:

همزمان با آنکه مامون می‌خواست خود را در پناه وجود امام از خشم و انتقام مردم علیه بنی عباس مصون بدارد، همچنین می‌خواست از احساسات مردم نسبت به اهل بیت - که پس از برافروختن شعله جنگ بین او و برادرش پیوسته رو به تزاید نهاده بود - نیز به نفع خویشتن و در راه مصالح حکومت عباسی، بهره‌برداری کند. به دیگر سخن، مامون از این بازی می‌خواست پایگاهی نیرومند و گسترده و ملی برای خود کسب کند. او چنین می‌پنداشت که به همان اندازه که شخصیت امام از تایید و نفوذ و نیرومندی برخوردار بود، حکومت وی نیز می‌توانست با اتصال به او در میان مردم جا باز کند. دکتر شبی می‌نویسد: «امام رضا پس از ولیعهد شدن دیگر تنها پیشوای شیعیان نبود، بلکه اهل سنت، زیدیه و دیگر فرقه‌های متخاصم شیعه، همه بر امامت و رهبری وی اتفاق کردند» (2).

هدف پنجم:

نظام حکومتی در آن ایام نیاز به شخصیتی داشت که عموم مردم را با خشنودی به سوی خود جلب کند. در برابر آن افراد کم لیاقت و چاپلوسی که بر سر خوان حکومت عباسی فقط به منظور طلب شهرت و طمع مال گرد آمده بودند و حال و مالشان بر همگان روشن بود، وجود چنان شخصیتی عظیم یک نیاز مبرم بود. بویژه آنکه به لحاظ منطق در برابر هجوم علمای سایر ادیان با شکست مواجه می‌شدند. هنگام بروز ضعف و پراکندگی در دستگاه دولتی، متفکران سایر ادیان بر فعالیت خود بسی افزوده بودند.

بنابراین، حکومت در آن ایام به دانشمندان لایق و آزاداندیش نیاز داشت نه به یک مشت آدم چاپلوسی و خشک و تهی مغز. لذا می‌بینیم که اصحاب حدیث متحجر را از خود می‌رانند، و بر عکس، معتزلیانی چون «بشر مریسی» و «ابوالهذیل علاف» را به خویشتن جذب می‌کرد. با این همه، تنها شخصیت علمی که درباره برتری علمیش توأم با تقوا و فضیلت، کسی تردید نداشت امام رضا (علیه السلام) بود. این را خود مامون نیز اعتراف کرده بود. بنابراین، حکومت به وی بیش از هر شخصیت دیگری احساس نیاز می‌کرد.

هدف ششم:

اوضاع پر آشوب آن زمان که آشوب و بلوا و شورشها از هر سو مردم را فرا گرفته بود، ایجاب می‌کرد که ذهن آنان را به طرقی از حقیقت آنچه که در متن جامعه می‌گذرد، منصرف گردانند. تا بدین وسیله و با توجه به رویدادهای مهم مشکلات حکومت و ملت کمتر احساس شود.

هدف هفتم:

بنابر آنچه که گفته شد دیگر برای مامون طبیعی بود که مدعی شود - چنانکه در سند ولایتعهدی مدعی شده - که هدف از تمام کارها و اقداماتش چیزی غیر از خیر امت و مصالح مسلمانان نبوده. حتی در کشتن برادرش نمی‌خواسته فقط به ریاست و حکومت دست‌یابد، بلکه بیشتر هدفش تامین مصالح عمومی مسلمانان بوده است. دلیل بر این ادعا آن است که چون خیر ملت را در جدا ساختن خلافت از عباسیان و تسلیم آن به بزرگترین دشمن این خاندان یافت، هرگز درنگ نکرد و با طیب خاطر، به گفته خویش، این عمل را انجام داد. بدین وسیله، مامون کفاره گناه زشت‌خود را که قتل برادر بود و بر عباسیان هم بسیار گران تمام می‌شد، پرداخت.

با این عمل رابطه امت را با خلافت استوار کرده اعتمادشان را در این راه جلب نمود، بگونه‌ای که دل و دیده مردم متوجه آن گردید. مردم بدین امر دل بسته بودند که دستگاه خلافت از آن پس با آنان و در خدمتشان خواهد بود.

در نتیجه، مامون با این شگرد توانسته بود برای هر اقدامی که در آینده ممکن بود انجام دهد، حمایت مردم را جلب کند هر چند که آن اقدام نامانوس و یا نا معقول جلوه نماید.

بهر حال، از آنچه که گفتیم دو نتیجه به بار می آید:

نخست: پس از این اقدامات از سوی مامون، دیگر منطقی نمی نمود که اعراب به دلیل رفتار پدر یا برادر و یا سایر پیشینیانش باز هم از دست او عصبانی باشند. چه هر کس در گرو عملی است که خود انجام می دهد نه دیگری. چگونه بر اعراب روا بود که مامون را مورد خشم خود قرار دهند و حال آنکه خلافت را به آنان یعنی به ریشه دارترین خانواده در میانشان برگرداند، و عملاً نشان داد که جز صلاح و نیکی برای عرب و غیر عرب نمی خواهد.

از این رو، دیگر جای شگفتی نبود اگر اعراب بیعت با امام رضا را با روحی سرشار از خشنودی پذیرفتند. دوم: اما ایرانیان، بویژه اهالی خراسان و کسانی که شیعه علویان بودند، برای مامون ادامه یاریش را تضمین کردند چه او برایشان بزرگترین آرزوها را عملی ساخته و ثابت کرده بود نسبت به شخصی که محبوبترین انسانها نزد ایشان است، مهر می ورزد و اینکه در نظر او فرقی میان عرب و عجم یا عباسی و غیر عباسی وجود ندارد. او فقط به مصالح امت می اندیشد و بس.

هدف هشتم:

مامون می خواست با انتخاب امام رضا به ولیعهدی خویش، شعله شورشهای پی در پی علویان را که تمام ایالات و شهرها را فرا گرفته بود، فرو نشاند. براستی همینگونه هم شد، چون پس از انجام بیعت تقریباً دیگر هیچ قیامی صورت نگرفت، مگر قیام عبدالرحمن ابن احمد در یمن، و تازه انگیزه آن ظلم والیان آن منطقه بود که به مجرد دادن قول رسیدگی به خواسته ایش، او نیز بر سر جای خود نشست.

در اینجا چند نکته را هم باید افزود:

الف: موفقیت مامون تنها در فرو نشاندن این شورش ها نبود، بلکه اعتماد بسیاری از رهبران و هواخواهانشان را نیز به سوی خود جلب کرد.

ب: به علاوه، بسیاری از این رهبران و پیروانشان با مامون بیعت هم کردند. اساساً بیشتر مسلمانان که تا آن زمان مخالف او بودند، از در اطاعت در آمدند. این خود بدون تردید یکی از بزرگترین آرزوهای مامون بود.

ج: بیشتر قیام هایی که بر ضد مامون صورت می گرفت، از سوی اولاد حسن بود، بویژه آنانی که آیین زیدیه را پذیرفته بودند. لذا او می خواست که در برابر ایشان ایستادگی کرده، برای همیشه خود و آیینشان را به نابودی کشاند.

در آن زمان، مذهب زیدیه بسیار رواج پیدا کرده بود و هر روز نیز دامنه اش گسترده تر می شد. شورشگران زیدی نفوذ فراوانی در میان مردم داشتند، بطوریکه حتی مهدی یک نفر زیدی را به نام یعقوب بن داود، به وزارت خود گماشته و تمام امور خلافتش را به دست وی داده بود. (3)

مورخان این مطلب را به صراحت نوشته اند که اصحاب حدیث همگی همراه با ابراهیم بن عبدالله بن حسن قیام

کرده و یا فتوا به همیاریش در این قیام داده بودند. (4)

به هر حال، چیزی که برای مامون مهم بود تار و مار کردن زیدیه و درهم شکستن شوکت و ارجشان، از طریق اخذ بیعت با امام رضا (علیه السلام) بود. او حتی با دادن لقب «رضا» به امام قصد خلع شعار از آنان را کرده بود که پیوسته از آغاز دعوت و قیام خویش فریاد بر آورده، می گفتند: «رضا و خشنودی خاندان محمد» (5). در برابر این شعار، مامون به امام لقب رضا را داد تا به همه بفهماند که اکنون رضای خاندان محمد به دست وی تحقق یافته و ازین پس دیگر هر گونه دعوتی در این زمینه خالی از محتواسـت. بدینوسیله بود که مامون ضربه بزرگی به زیدیه فرود آورد.

هدف نهم:

پذیرفتن ولیعهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) پیروزی دیگری هم برای مامون به ارمغان آورد. آن اینکه بدینوسیله توانست از سوی علویان اعتراف بگیرد که حکومت عباسیان از مشروعیت برخوردار است. این موضوع را مامون نیز خود به صراحت گفته بود: «ما او را ولیعهد خود قرار دادیم تا... ملک و خلافت را برای ما اعتراف کند...».

جنبه منفی این اعتراف از نظر مامون آن بود که امام رضا (علیه السلام) با پذیرفتن این مقام اقرار می کرد که خلافت هرگز به تنهایی برای او نیست و نه برای علویان بدون مشارکت دیگران. بنابراین، مامون دیگر خوب می توانست با همان سلاحی که علویان در دست داشتند، با خودشان مبارزه کند. از آن پس دیگر دشوار بود که کسی دعوت به یک شورش را علیه حکومتی که اینگونه به مشروعیتش اعتراف شده بود، اجابت کنند. تازه مامون به نحوی برداشت کرده بود که از این اعتراف منحصر بودن حکومت برای عباسیان را نتیجه بگیرد و برای علویان هرگز بهره ای نبود. ولیعهدی امام رضا (علیه السلام) فقط جنبه لطف و گشاده دستی داشت و به انگیزه ایجاد پیوند میان خاندان عباسی و علوی صورت می گرفت. هدف آن بود که زنگار کدورتها از دل مردم بخاطر آنچه که از سوی رشید و اسلافش بر سر ایشان آمده بود، زدوده شود. لازم به تذکر است که گرفتن اینگونه اعتراف از امام رضا (علیه السلام) بمراتب زیانبارتر و خطرناکتر بود بر جان علویان تا شیوه های کشتار و غارت و تبعیدی که امویان علیه این خاندان در پیش گرفته بودند.

هدف دهم:

مامون، به گمان خود، از امام رضا قانونی بودن اقدامات خود را در مدت ولایتعهدی، بطور ضمنی تایید گرفت، و همان تصویری را که خود می خواست از حکومت و حاکم در برابر دیدگان مردم قرار داد. وی در تمام محافل تاکید

می‌کرد که فقط حاکم اوست و اقداماتش نیز چنین و چنان است. دیگر کسی حق نداشت آرزوی حکمران دیگری بکند حتی اگر به خاندان پیغمبر تعلق می‌داشت.

بنابراین، سکوت امام در برابر اعمال هیات حاکمه در ایام ولایتعهدی، بعنوان رضایت و تایید وی تلقی می‌شد. در آن صورت، مردم براحتی می‌توانستند هیات حکومت خود امام یا هر علوی دیگری که ممکن بود روزی بر سر کار آید، پیش خود مجسم کنند. حال اگر قرار است که شکل و محتوا و اساس یکی باشد و فقط در نام و عنوان اختلافی رخ دهد، مردم چرا خود را به زحمت انداخته دنبال چیزی که وجود خارجی ندارد، یعنی حکومتی برتر و حکمرانانی دادگسترتر، بگردند.

هدف یازدهم:

پس از دستیابی به تمام هدف هایی که مامون از ولیعهدی امام رضا (علیه السلام) منظور کرده بود، نوبت به اجرای بخش دوم برنامه جهنمیش فرا می‌رسید. آن اینکه آرام آرام و بی آنکه شبه های برانگیزد به نابود ساختن علویان از طریق نابودی بزرگترین شخصیت ایشان، اقدام کند. او باید این کار را بکند تا برای همیشه از منشا خطر و تهدید علیه حکومتش، رهایی یابد.

مامون تصمیم گرفت که نظر مردم را از علویان برگرداند و حس اعتماد و مهرشان را از آنان بزداید، ولی البته به گونه ای که احساساتشان را هم جریحه دار نکرده باشد. اجرای این هدف از آنجا شروع شد که مامون کوشید تا امام رضا (علیه السلام) را از موقعیت اجتماعی که داشت، ساقط گرداند. کم کم کاری کند که به مردم بفهماند او شایستگی برای جانشینی وی را ندارد. این موضوع را مامون نزد حمید بن مهران و گروهی از عباسیان به صراحت بازگو کرد.

مامون گمان می‌کرد که اگر امام رضا را ولیعهد خویش گرداند، همین رویداد به تنهایی کافی خواهد بود تا موقعیت اجتماعی امام در هم بشکند و ارجش پیش مردم فرو بیفتد. زیرا مردم هر چند به زبان نگویند، ولی عملاً این بینش را پیدا می‌کنند که امام با پذیرفتن مقام ولیعهدی ثابت کرده که اهل دنیا است. مامون می‌پنداشت که اگر ولیعهدی را به امام به قبولاند، به شهرت امام لطمه وارد آورده و حس اطمینان مردم را نسبت به وی جریحه دار ساخته است، چه تفاوت سنی میان آن دو نیز بسیار بود، یعنی امام بیست و دو سال از مامون بزرگتر بود و چون قبول ولایتعهدی را چنان سنی غیر طبیعی می‌نمود، لذا مردم آن را حمل بر حب مقام و دنیا پرستی امام رضا (علیه السلام) می‌کردند.

امام رضا (علیه السلام) نیز خود این نقشه مامون را دریافته بود که در جایی می‌گفت: «... می‌خواهد مردم بگویند: علی بن موسی از دنیا رو برگردان نیست... مگر نمی‌بینید چگونه به طمع خلافت، ولایت عهد را پذیرفته است؟!...».

پی نوشت :

(1) بحار / 49 / ص 139 - مستند الامام الرضا / 1 / ص 77 و 78 - عیون اخبار الرضا / 2 / ص 153.

(2) الصلة بين التصوف و التشيع / ص 256.

(3) البداية و النهاية / 10 / ص 147 و سایر کتاب های تاریخی. به فصل «منبع خطر برای عباسیان» همین کتاب نیز مراجعه کنید.

(4) مقاتل الطالبین / ص 377 و صفحات دیگر آن و نیز سایر کتابها. برخی از محققان، بر آنند که فقط اهل حدیث کوفه در این قیام شرکت کردند، ولی ظاهر آنست که مراد همه اهل حدیث بطور اطلاق باشد. این را مقاتل الطالبین هم تأیید می‌کند.

نکته شایان تذکر آنکه گروهی از اهل حدیث و گروهی از زیدیه امامت را بدانگونه که شیعه امامیه باور دارند، هنگام ولیعهدی امام رضا پذیرفته بودند، ولی سپس از این عقیده برگشتند.

نوبختی در فرق الشیعة ص 86 می‌نویسد:

«... گروهی از آنان به نام «محدثه» به فرقه مرجئه و اصحاب حدیث پیوند داشتند و قایل به امامت حضرت موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی شده بدینگونه شیعه گردیدند. ولی این نوعی تظاهر و به انگیزه رسیدن به هدف های دنیوی بود. چه آنان پس از درگذشت امام رضا (علیه السلام) از عقیده خود برگشتند. گروهی از زیدیان نیز به امامت حضرت علی بن موسی (علیه السلام) قایل گشتند و این پس از اخذ بیعت ولیعهدی از سوی مامون به نفع او بود. اینان نیز تظاهر می‌کردند و برای دنیایشان به چنین عقیده‌ای گرویده بودند. لذا چون امام رضا (علیه السلام) در گذشت آنان نیز دست از اعتقاد خود شستند...» به قول شیبی، گروهی از زیدیان، مرجئه و اهل حدیث گرداگرد امام رضا (علیه السلام) را گرفتند. آنگاه پس از درگذشت امام دوباره به مذاهب خویش بازگشتند.

(5) الآداب السلطانية، فخری / ص 217 - ضحی الاسلام / 3 / ص 294 - البداية و النهاية / 10 / ص 247 -

طبری، ابن اثیر، قلقشندی، ابوالفرج، مفید و هر مورخی که ماجرای ولیعهدی را در کتاب خود آورده. البته در این باره متون دیگری هم یافت می‌شود که علت تسمیه رضا را به این دلیل دانسته است که دوست و دشمن به شخصیت وی احترام می‌گذاشتند.